و قال قدس سره تهذیب اخلاق الندامی فیه درر بها لطالبی الیوم من لاد عزم ؛ و بکرم مرء لا یعرف الجود کفه ؛ و حلم عند الغیظ مرء لا له حلم ؛ خلق عبارتست از هیات راسخ در نفس که مبدا صدور افعال حسنه باسانی گردد بسهولت و تهذیب عبارتست از تبدیل اخلاق سیئه بحسنه و عزم توجهست بجمیع قوای ظاهری و باطنی بجانب مطلوب کرم کرما و هو آزاده شد و هو کریم و حلم حلما بردبار شد و هو حلیم هر دو از باب ششم جاد علیه بماله جودا جوانمردی کرد وی بمال خود از باب اول میگوید از ذمائم صفات می رهاند و بمحامد اخلاقی می رساند آن مدامه و شرب آن ندیمان محفل و حریفان مجلسی دل را بس راه میباید کسی عزم درست هر کس که از نخست مرکب از او تیز لنگ بوده باشد و عنان عزیمتش سست رباعی

می نیک کند خوی دل از اغیار ؛ پاکیزه کند سینه ز حوارانرا
راهی بنماید کسی عزم درست ؛ در جستن مطلوب طلبکارانرا

و همچنین بسبب آن مدامه و شرب آن قدم در دایره کرم می نهند

١٤٧

تا جوانمردی که نه دست او به بذل و سخا توانا باشد و نه کف او باجر جود و عطا آشنا و همچنین بهمین سبب پای حلم بر جای می فشاند و آنجا که تند باد خشم حمله می آرد سبکباری که نه بحلم موصوف بوده باشد و نه به بردباری معروف رباعی

مدخل که شب روز درم اندوزد ؛ از جودت می جود آموزد ؛
و آنرا که نشسته آب می آتش خشم ؛ کی نائره ظلم در ستم افروزد ؛

بدانکه تهذیب اخلاق و تحسین آن با حسن عادت بود بدان طریق که نفس بواسطه حسن تربیت ابرار و ملازمت صحبت اخیار بنقوش آثار خیر منقش گردد و هیات اخلاق حسنه بواسطه تکرار مشاهده آن در وی مرتسم و راسخ شود و عروق صفات ذمیمه و اخلاق سیئه از وی مستاصل گردد یا بنور عقل که میان خیر و شر تمیز کند و تحسین اخلاق مهتدی گردد و ارادت آن در دل او پدید آید و تکرار افعال آن ممارست عمل بموجب آن هیات چند پسندیده در نفس ارتسام یابد و یا بنور ایمان که

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)